

جغرافیای تاریخی خجند در سده های نخستین اسلامی

محمد بی طرفان / گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

ایمیل: m.bitarafan@khu.ac.ir

محسن پرویش / گروه تاریخ، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

ایمیل: mohsen.parvish@yahoo.com

چکیده:

مقاله حاضر به بررسی جغرافیای تاریخی خجند در سده های نخستین اسلامی می پردازد. این پژوهش با اتخاذ رویکرد توصیفی-تحلیلی، تأثیر متقابل عوامل جغرافیایی بر شکل گیری و توسعه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خجند را بررسی می کند. یافته های این پژوهش نشان می دهد که موقعیت جغرافیایی خاص خجند، در کنار رود خروشان خجند و همجواری با ولایات مهم، آن را به مرکزی برای کشاورزی، باغداری و تجارت تبدیل کرده بود. کشت پنبه و تولید ابریشم، در کنار وجود باغ های فراوان و تولید میوه های متنوع، از مهم ترین ارکان اقتصادی خجند در این دوره بوده اند. این مقاله همچنین به اهمیت خجند در تجارت و فرهنگ خراسان بزرگ و نقش آن در تبادل فرهنگی و گسترش روابط با سایر نقاط جهان اشاره می کند. در نهایت، این پژوهش با استفاده از داده های پژوهشی و تحلیل آنها، به نتیجه گیری هایی در مورد نقش کشاورزی، باغداری و صنعت ابریشم در توسعه اقتصادی خجند و اهمیت این شهر در تجارت و فرهنگ خراسان بزرگ می رسد.

واژه های کلیدی: ابریشم، توسعه، جغرافیای تاریخی، خجند، رود خجند، ماوراءالنهر، خراسان بزرگ

مقدمه

جغرافیای تاریخی، به عنوان زیرشاخه‌ای از جغرافیای انسانی، با تمرکز بر بازسازی محیط‌های گذشته و بررسی تحولات مکانی در طول تاریخ، دریچه‌ای منحصر به فرد به سوی درک عمیق‌تر از چگونگی شکل‌گیری و توسعه جوامع انسانی و تأثیر متقابل آن‌ها با محیط زیست می‌گشاید. در این میان، شهرها، به عنوان مراکز تجمع و فعالیت‌های انسانی، نقش محوری در تحولات تاریخی و فرهنگی جوامع ایفا می‌کنند و مطالعه جغرافیای تاریخی آن‌ها می‌تواند به درک بهتر ما از این تحولات و تأثیرات متقابل کمک کند. شهر خُجند یا خجنده، شهری کهن در ماوراءالنهر و مرکز کنونی استان سغد در جمهوری تاجیکستان، از این منظر دارای اهمیت بسزایی است. این شهر که در منابع تاریخی گاه به عنوان یکی از کوره‌های خراسان بزرگ نیز یاد شده، در سده‌های نخستین اسلامی، نقشی کلیدی در تحولات این منطقه ایفا نموده است. موقعیت جغرافیایی خاص خجند، با قرارگیری در مسیر رود خروشان خجند و همجواری با ولایات مهمی چون فرغانه، آن را به مرکزی برای کشاورزی، باغداری و تجارت تبدیل کرده بود. کشت پنبه و تولید ابریشم، در کنار وجود باغ‌های فراوان و تولید میوه‌های متنوع، از مهم‌ترین ارکان اقتصادی خجند در این دوره به شمار می‌رفتند.

مطالعات پیشین درباره خجند، اگرچه ارزشمند هستند، اما عمدتاً به صورت مدخل‌های کوتاه یا مقالات مختصر بوده‌اند که به جنبه‌های خاصی از آن پرداخته و فاقد یک تحلیل جامع و عمیق از جغرافیای تاریخی آن، به ویژه در سده‌های نخستین اسلامی، هستند. منابعی چون دانشنامه جهان اسلام (با توصیف مختصر خجند توسط عبدالمنان نصرالدین خجندی)، کیهان فرهنگی (با مقلله کوتاه «خجند در آیین تاریخی» از لقمان بایمت اف) و دایره المعارف بزرگ اسلامی (با مدخل‌های مرتبط با خاندان‌ها و شخصیت‌های خجندی)، اگرچه اطلاعاتی درباره خجند ارائه می‌دهند، اما عمدتاً به شخصیت‌ها، خاندان‌ها یا جنبه‌های ادبی پرداخته و تحلیل جامعی از جغرافیای تاریخی شهر ارائه نمی‌دهند. این منابع، به دلیل ماهیت خود، به ارائه اطلاعات کلی و مختصر می‌پردازند و از پرداختن به جزئیات و تحلیل‌های عمیق‌تر باز می‌مانند. مقالاتی مانند «تاریخ و فرهنگ مردم خجند» (لقمان بایمت اف) و «خجند و خجندیان در آیین ادب فارسی» (رضا مصطفوی سبزواری) در مجموعه «مقالات مجمع بزرگداشت کمال خجندی»، اگرچه به جنبه‌های خاصی از خجند می‌پردازند، اما تمرکز آن‌ها بر موضوعات خاصی مانند ادبیات فارسی است و از ارائه یک تصویر جامع از جغرافیای تاریخی شهر در سده‌های نخستین اسلامی باز می‌مانند. همچنین، مقالاتی که در دانشنامه اسلامی و دایره المعارف بزرگ اسلامی درباره آل خجندیان، ابومحمود حامد بن خضر خجندی و کمال خجندی وجود دارند، عمدتاً به شرح حال و آثار این شخصیت‌ها می‌پردازند و ارتباط مستقیمی با جغرافیای تاریخی خجند ندارند. در مقابل، مقاله حاضر با تمرکز ویژه بر «جغرافیای تاریخی خجند در سده‌های نخستین اسلامی»، تلاش می‌کند تا این خلاء را پر کند و تصویری جامع و تحلیلی از تأثیر متقابل عوامل جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر شکل‌گیری و توسعه خجند در این دوره ارائه دهد. بسیاری از مطالعات پیشین، به دلیل دسترسی محدود یا عدم توجه به اهمیت این منابع، از منابع دست اول و اصیل مانند اسناد، مدارک، و آثار جغرافی‌دانان و مورخان دوره اسلامی کمتر بهره برده‌اند؛ مثلاً مدخل «خجند» در دایره المعارف بزرگ اسلامی عمدتاً بر منابع و مآخذی است که از قرن ۱۹ به این سو نوشته شده است، که ممکن است منجر به نادیده گرفتن تحولات مهم‌تر و قدیمی‌تر در جغرافیای تاریخی شهر شود. در مقابل، مقاله حاضر با تکیه بر منابع دست اول اصیل و فراوان، تلاش می‌کند تا تصویری دقیق‌تر و مبتنی بر شواهد از جغرافیای تاریخی خجند در سده‌های نخستین اسلامی ارائه دهد. بعلاوه، بسیاری از مطالعات پیشین، به دلیل محدودیت فضا یا رویکرد کلی خود، به ارائه اطلاعات کلی و مختصر درباره خجند پرداخته‌اند و از پرداختن به جزئیات و تحلیل‌های عمیق‌تر یا تمرکز بر دوره‌های خاص، به ویژه سده‌های نخستین اسلامی و تأثیر اسلام بر جغرافیای تاریخی شهر، بازمانده‌اند. در مقابل، مقاله حاضر با تمرکز بر سده‌های نخستین اسلامی و ارائه جزئیات و داده‌های

پژوهشی بیشتر در زمینه‌هایی چون کشاورزی، باغداری، صنعت، تجارت، مالیات، سکه، معماری، جشن‌ها، پوشاک و خوراک، تصویری دقیق‌تر و غنی‌تر از خجند در این دوره ارائه می‌دهد. مقاله حاضر با اتخاذ یک رویکرد توصیفی-تحلیلی، تلاش می‌کند تا روابط پیچیده بین عوامل جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در شکل‌گیری و توسعه خجند تبیین کند و به نتیجه‌گیری‌هایی مبتنی بر شواهد و تحلیل دست یابد. با توجه به خلاءهای ذکر شده در مطالعات پیشین، مقاله حاضر با تمرکز بر جغرافیای تاریخی خجند در سده‌های نخستین اسلامی، تحلیل عمیق‌تر تأثیر عوامل جغرافیایی بر توسعه شهر، ارائه جزئیات و داده‌های پژوهشی بیشتر، استفاده از منابع دست اول اصیل و فراوان، و رویکرد تحلیلی قوی‌تر، از مدخل‌ها و مقالات پیشین متمایز می‌شود و سهم قابل توجهی در پیشبرد پژوهش‌های مربوط به تاریخ و فرهنگ آسیای مرکزی دارد. در نهایت، این مقاله با ارائه تصویری جامع، دقیق و تحلیلی از خجند به درک بهتر ما از اهمیت این شهر در تجارت و فرهنگ خراسان بزرگ و تأثیر اسلام بر شکل‌گیری هویت فرهنگی و اقتصادی آن کمک می‌کند.

۱. وجه تسمیه

واژه خُجَند یا خجند «بضم أوله، و فتح ثانیه، و نون ثم دال مهملة» (بغدادی، ۱۴۱۲ ق: ۱/۴۵۳؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ بروسوی، ۱۴۲۷ ق: ۳۰۹-۳۱۰؛ ابن طباطبا علوی، ۱۳۸۵: ۳۷۷)، از سرچشمه‌های سغدی، پهلوی، چینی و عربی آمده است. درباره واژه و وجه تسمیه خجند اختلاف نظرهای گوناگونی وجود دارد. برخی معنی واژه خجند را، مردم سعادت‌مند و بالانشین و امیر آورده‌اند. برخی همچون ابن فقیه، خجند را براساس شعری که از یکی از مردم آنجا نقل می‌کند به «دل ببرد» ترجمه کرده است (ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۶۲۱). در این میان یاقوت در معجم البلدان همین دو بیت شعر عربی را با استناد به سخن ابن فقیه به جای «دل ببرد»، «دل مزنده» آورده است (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷). در متن‌های مکتوب اوستا هم اصل واژه خجند- با «هور-hovar»- به معنی آفتاب آمده است (بهرامی، ۱۳۶۹: ۱۶۱۹).

اعتماد السلطنه بر این باور است که نام اولیه این شهر، «کیروس شاطرا»-براساس گفته بطلمیوس «کوروشاتا» (فرای، ۱۳۸۶: ۱۰۹)-، و به معنای شهر کیخسرو و یا خورشید بوده است؛ برخی آلکساندر اولتیم را که توسط اسکندر بنیان نهاده شد، نام اولیه شهر خجند می‌دانند؛ کما اینکه برخی اعتقاد دارند زمانی که اسکندر شهر خجند اولیه را تجدید و ترمیم نمود این نام را بر آن نهاد. «کیپر» هم نام این شهر را «آلکساندریا اوس ساتا» ضبط کرده است (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۷۱). اسکندریه اقصی و آنتی آخیه هم از نام‌های است که در منابع گوناگون بدان اشاره شده است (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۸۱).

هر چند احداث یا ترمیم خجند را به اسکندر مقدونی نسبت می‌دهد. ولیکن گریگوروف بر این نکته تأکید داشت که در منابع یونانی مکان جغرافیای جنگ در خجند با موقعیت محلی آن جور در نمی‌آید (ن.ک: بارتولد، ۱۳۷۹: ۱۸۳). با وجود این، براساس یافته‌های باستان‌شناسی به وضوح تأثیر و نفوذ فرهنگ هلنی را در شکل‌گیری فرهنگ آسیای مرکزی می‌توان دید (یونسکو، ۱۳۷۵: ۳۱۷-۳۱۵). در سالنامه چینی دودمان تنشو (۶۱۸-۶۲۶ م) از خجند با نام «گوی جتی» یاد شده و در ماخذهای سغدی، «کوچندی» نامیده شده است. همچنین در آثار منسوب چینی پیش از اسلام از خجند به شکل «هیوچند» هم نام برده شده است (تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۴۰).

در منابع دوره اسلامی هم به نام‌های خجند، خجند و خجند اشاره شده است. براساس مطالعات ل. گ. گرتسینبرگ زبان شناس روسی و رحیم داد خدا دانشمند تاجیک، خجند از واژه مرکب خوره- کنته ی زبان ایران باستان ریشه گرفته و معنایش آفتاب شهر یا شهر آفتابی است. بخش یکم واژه خوره یعنی خورشید و بخش دوم، چند/کنده/ کنته به معنای شهر یا دهکده است. نام جغرافیایی خجند در زبان‌های پامیری بدخشان نیز به معنی خورشید آمده است (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۱). هرسنبرگ محقق

تاریخ زبانهای ایرانی، ریشه واژه خجند را بررسی و ارتباط سه واژه کهن ایران را با واژه امروزی خجند ارائه کرده است: الف) Xvanjyakanta (خورشید ب) <Xva-kanda> منزل خورشید ج) Xvarjand/xurjan, xvanjand/ xunjand: خورشید شهر (بنگريد به: تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۴۰).

۲. بخش جغرافیایی

۲-۱ جغرافیای تاریخی

خجند از سمت غرب هم مرز ولایت فرغانه می باشد (اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷)؛ هر چند یعقوبی به اشتباه آن را جزو ولایت سمرقند (یعقوبی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲۶) و ابن خلدون جزو ولایت اسروشنه بر می شمارد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۱/۹۰). این شهر در سمت راست اشروسنه و در غرب رود چاچ قرار دارد (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱؛ ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۶۱۶؛ اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷) و در یکی فرسخی جنوب آن ریش کند جای داشت. شهر در حاشیه رود سیحون کشیده شده و عرض آن کم و طول آن بیشتر بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱؛ کاتب بغدادی، ۱۹۸۱ م: ۱۰۴؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳). ابن حوقل نسای بالا را نزدیکترین ولایت به خجند دانسته است (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۳؛ همچنین بروسوی، ۱۴۲۷ ق: ۶۲۴).

تاریخ سیستان، خجند را برخلاف منابع دیگر، یکی از کوره های خراسان برشمرده است (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۷)؛ درحالی که مبارک در قرن دهم از خجند به نام قصبه نام می برد (مبارک، ۱۳۸۵: ۱۳۵). خجند در منابع جغرافیایی دوره اسلامی در اقلیم چهارم گنجانده شده بود (بنگريد به: حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ البکری، ۱۹۹۲ م: ۱/۱۸۴؛ مقدسی، ۱۴۱۱ ق: ۴/۵۲؛ المقریزی، بی تا: ۱/۲۶؛ ابن رسته، ۱۸۹۲ م: ۹۷؛ مستوفی، ۲۶۱؛ انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۲۹؛ ابن عدیم، ج ۱، ص ۴۴۷). با این حال، در برخی منابع غیر جغرافیایی نام آن در اقلیم پنجم یاد شده است (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۳۶۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۸۶: ۷۵۶؛ ۸۶۸). شبانکاره ای با ذکر خجند در زمره اقلیم پنجم در این باره آورده است «اقلیم پنجم تعلق به زهره دارد و از سی و شش درجه و سی و شش دقیقه تا چهل و دو درجه او راست» (شبانکاره ای، ۱۳۸۱: ۴۷). حتی در این میان احمد بن علی بونی خجند را در اقلیم ششم جای داد (بونی، ۱۴۲۷ ق: ۵۹۹). به هر حال انصاری دمشقی در بیان اقلیم چهارم می آورد «عرض آن از پایان اقلیم سوم تا سی و هشت درجه و بیست و سه دقیقه به سوی شمال است و رنگ مردم آن بین گندمگون و سپید» است (انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۲۹). در واقع، اختلاف در تعیین اقلیم خجند نشان از پیچیدگی و چندگانگی این منطقه در منابع تاریخی و جغرافیایی دارد. بنابراین می توان گفت که خجند به عنوان یک نقطه مهم و استراتژیک در جغرافیای تاریخی منطقه، اهمیت ویژه ای داشته و در منابع مختلف به عنوان یک نقطه مرکزی و مهم توصیف شده است.

وجود رود در میان و کوه در حاشیه شهر فضای مطلوبی به وجود آورده بود. به طوری که گزارش های متعددی از دل بازی و خوش آب و هوایی شهر گزارش شده است (مقدسی، بی تا: ۲۷۲؛ نیز بنگريد: ابن فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۶۲۱؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ Schuyler, ۱۸۷۷: ۳۱۳/۱). از سوی دیگر، وجود رود اهمیت اقتصادی و سیاسی خاصی به این شهر داده بود. با وجود این، درباره عنوان رود خجند نظرات مختلفی ارائه شده است. بندهش درباره رود خجند این چنین می گوید: «رود خجند به میان سمرقند و فرغانه برود، او را رود «جَخَسَرْت» خوانند» (بندهش، ۱۳۶۹: ۷۵). در منابع دوره اسلامی از آن به عنوان «آب خجند» یا «دریای خجند» نام برده شده است. البته برخی ها معتقدند که دریای سیحون به «آب خجند» معروف است (مبارک، ۱۳۸۵: ۱۳۵؛ زمجی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۲۵۱؛ ابن عربشاه، ۲۰۰۸ م: ۲۱؛ راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۹۰؛ ملک، ۱۳۸۰: ۱/۱۸۴) و یا حافظ ابرو معتقد است که رودخانه خجند به سیحون معروف است (ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۷۰). روزبهان خنجی هم می نویسد که رود سیحون

در زبان «اهل بلاد» ترکستان به آب خجند معروف است (روزبهان خنجی، ۱۳۸۴: ۸۵). در سفرنامه بخارا که در دوره قاجاریه تالیف شده است، بدون اشاره به آب خجند، رودی که از شمال خجند می‌گذرد را «دریای سیر» می‌نامد (سفرنامه بخارا، ۱۳۷۳: ۴۳). به هر حال این رود از شمال خجند و جنوب فناکت می‌گذشت، و از آنجا به سمت شمال رفته و به ریگستان «قراقم» پایان ترکستان فرو می‌رفت (مبارک، ۱۳۸۵: ۱۳۵؛ ملک، ۱۳۸۰: ۱۸۴؛ روزبهان خنجی، ۱۳۸۴: ۸۵). به نظر می‌رسد که هر شهری نام خود را بر روی رود سیحون می‌گذاشت. به عنوان نمونه در منابع به «آب فناکت»، «آب اخسیکت»، «آب سر»، «آب شاهرخیه» و «نهر شاش» نیز اشاره شده است (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۷: ۱۱۴، ۱/۵۹۳؛ روزبهان خنجی، ۱۳۸۴: ۸۵؛ هدایت، ۱۳۵۶: ۱۰۳؛ حکیم، ۱۳۶۶: ۸۰۷؛ ابرو، ۱۳۷۵: ۱/۱۷۰).

به منظور بررسی مولفه های اقتصادی و سیاسی خجند، اطلاع از مسافت شهرهای اطراف اهمیت بسیاری دارد. برای اطلاع از مسافت شهرهای اطراف خجند بنگرید به جدول شماره ۱ (ر.ک: ابن خردادبه، ۱۸۸۹ م: ۲۹-۳۰؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۵۲۱-۲/۵۲۲؛ اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۴۳-۳۴۴؛ ابوالفدا، ۲۰۰۷ م: ۵۶۲؛ یعقوبی، ۱۴۲۲ ق: ۱۲۶؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۹۶؛ بروسوی، ۱۴۲۷ ق: ۳۱۰؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۳۶۵).

مسافت	شهر
۵ فرسنگ	صامغار
۹ فرسنگ	خاجستان
۱۶ فرسنگ	ترمقان
۴ فرسنگ	غلوک
۶ فرسنگ	غزق
۸ فرسنگ	فغکث
۱ مرحله	شاوکت/ساوکت
۱ مرحله	کند/کنده
۲ مرحله	سوخ
۴ مرحله	شاش
۷ مرحله	سمرقند
۲ منزل	اخسیکت
نیم مرحله	باب
۱ مرحله	ترمقان
۲ منزل	خجستان
۱ مرحله	صامغر

جدول شماره ۱

۳. بخش تاریخی

۳-۱ - روایات نخستین

با توجه به اطلاعات منابع تاریخی، می‌توان گفت که شهر خجند تاریخچه‌ای با اهمیت دفاعی دارد. ابن بلخی اشاره کرده که فیروز فرزند یزدگرد این شهر را بنیان نهاده و دیوار پنجاه فرسنگی خجند را به عنوان حد فاصل بین ایران و توران توصیف کرده است. (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۲۱۹). این مسئله نشان می‌دهد که خجند به عنوان یک نقطه مهم در مرزهای ایران و توران با اهمیت دفاعی بوده است. پژوهش‌های امروزی نیز بر اهمیت دفاعی این شهر تأکید کرده‌اند و برخی مطالعات نشان داده‌اند که خجند به عنوان یک دژ مستحکم برای دفاع در برابر حملات سکاها ساکن در شمال سیر دریا ساخته شده بود. (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۰-۳۷۵).

شهر خجند دارای یک تاریخ عمیق است. برخی منابع دوره اسلامی ساخت شهر را به اسکندر مقدونی نسبت داده‌اند. به باور آنها، اسکندر مقدونی شهر اسخت اسکندریه را در پایان لشکرکشی خود به سغد بنا نهاد. سرپرسی سایکس می‌گوید اسکندر «در حدود شرقی امپراطوری پارس به جیحون که امروزه به سرداریا معروف است پیش رفت و در آنجا اسکندریه اسکات یا منتها را بنیان نهاد که عبارت از خجند حالیه» است (سایکس، ۱۳۸۰: ۱/۳۵۹؛ همچنین پیرنیا، ۱۳۷۵: ۲/۱۷۰۶). با این حال، کاوش‌های باستان‌شناسان نشان داده‌است که پیشینه شهر خجند به بیش از دو هزار و هفت صد سال می‌رسد. بدین ترتیب، شهر خجند پیش از رفتن اسکندر مقدونی به آن دیار نیز وجود داشته است (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۰-۳۷۵).

۳-۲ - تاریخ سیاسی

شهر خجند در زمره ایالت‌های ایرانی سغد باستان قرار داشت. این سرزمین، بنا بر کتیبه بیستون و دیگر منابع معتبر تاریخ نگاری، در قرن ششم قبل از میلاد جزو ممالک هخامنشی بوده است (بنگرید به: داندامایف، ۱۳۸۶: ۳۴۳؛ پیرنیا، ۱۳۷۵: ۱/۳۷۵؛ گیرشمن، ۱۳۸۴: ۱۶۹). در زمان هجوم مقدونی‌ها، این سرزمین تبعیت آنان را پذیرفت. به طوری که اسکندر بنابر سنت شهر سازی در این مکان شهری به وجود آورد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳: ۷۱). این منطقه مدت زمانی را زیر لوای دولت یونانی باکتریا و چندی در ید قدرت کوشانیان سپری کرد تا اینکه در زمان ساسانیان دوباره به ایران منضم گردید (کرستین سن، ۱۳۸۰: ۲۰۳). در آغاز گسترش اسلام در سرزمین‌های شرقی خراسان، قتیبه بن مسلم با مردم خجند نبردهای بسیاری کرد (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳/۸۰)، ولی شهر مقاومت بسیاری نشان داد، تا جایی که سپاهیان اعراب در مقطعی مجبور به فرار از این شهر شدند (بلاذری، ۱۹۸۸ م: ۳۹۹). سرانجام اینکه مهلب بن ابی صفرة که در سال ۹۹ ق از طرف حجاج بن یوسف بر ایالت خراسان منصوب شده بود، توانست خجند را به طور کامل تسخیر نماید (بلاذری، ۱۹۸۸ م: ۴۰۳؛ نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۴۶) و از آن هنگام در سیطره حکومت‌های اسلامی قرار گرفت.

دولت‌های ایرانی - اسلامی که بر این منطقه حکمرانی کردند شامل طاهریان و سامانیان بودند (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۷؛ مقدسی، بی تا: ۲۶۰). بعدها با سیطره ترکان بر ایران، این منطقه هم‌ردای حکومت‌های غزنویان، قراخانیان، سلجوقیان، قراختاییان و خوارزمشاهیان را بر تن نمود. بعد از حکومت این خاندان‌ها مغولان سرشته حکومت را در خجند به دست گرفتند. در زمان چنگیز این منطقه جزو الوس جغتای و بعدها در اختیار نوادگان خان مغول قرار گرفت (برای اطلاع از شاهان الوس جغتای بنگرید به: شامی، ۱۳۶۳: ۱۴-۱۵).

در تاریخ شهر خجند، دوره تیمور ملک و مقاومت وی در برابر حملات مغولان بسیار پررنگ است و مردم خجند آن را افتخاری برای خود می دانند. دوره وی مقارن با حمله مغولان به صفحه خوارزم بود که با رشادت های وی قرین گردید (برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جوبنی، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۳؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۵؛ وصاف، ۲۹۷-۲۹۸).

در آستانه ظهور تیمور الوس جغتای دارای ۸ خان نشین بود، و شهر خجند محل جلاپریان و در اختیار امیر بایزید جلاپیر قرار داشت (ر.ک: یزدی، ۱۳۸۷: ۲۶۲-۲۶۳؛ شامی، ۱۳۶۳: ۱۵؛ نطنزی، ۱۶۷؛ سمرقندی، ۱/۳۲۹). با این حال، بعد از چندی این شهر سیطره تیموریان و سپس ازبکان را پذیرفت (بنگرید به: راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۹۰؛ ظفرنامه خسروی، ۱۳۷۷: ۱۶۳-۱۶۶). دوره سیاسی شبانیان ازبک در خجند به سه دوره تقسیم می شود: الف) ایام آرامش و رونق اقتصادی و اجتماعی تا دهه چهارم سده ۱۶ م، ب) از دهه چهل تا هشتاد سده ۱۶ م / میانه های قرن ۱۰ قمری نزاع های قبایل ازبک و جنگ های داخلی، ج) از سال ۹۹۱ ق شکل گیری دولت متمرکز (تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

در قرن ۱۱ ق. / ۱۸ م قلمرو حکومت ازبک ها در آسیای میانه به سه امیرنشین خیوه و خوقند و بخارا تقسیم شد. بسبب اهمیت سوق الجیشی خجند، مدت ها بین خانان خوقند، بخارا و روسیه بر سر تصرف آن کشمکش ها بود. زمانی این شهر تحت امر خاقات خقند بود؛ زمانی لوای حاکمیت روس را برتن نمود زمانی هم حکومت بخارا را پذیرفت و این امر در نزاع روسیه و خوقند به سال ۱۲۹۱ ق. / ۱۸۷۵ م نقش مهمی داشت. سرانجام «الحاق تمام حوزه خانی خوقند در سال ۱۲۹۲ ق. / ۱۸۷۶ م به روسیه فتوحات روسیه را در صحنه عملیات شرقی خاتمه داد» (سایکس، ۱۳۸۰: ۲/۵۱۳). کستنتکو درباره تصرف خجند می گوید برای این گرفته شد که کلید بهشت فرغانه بود و تکیه گاهی برای عبور و مرور کشتی ها از رود سیحون بود (کستنتکو، ۱۳۸۳: ۱۷۵). در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ م، جمهوری خودمختار تاجیکستان، به سطح جمهوری متحد ارتقاء یافت و اراضی خجند را نیز که پیش از این تاریخ، جز ازبکستان بود به قلمرو خود افزود و جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیکستان پا به عرصه وجود گذاشت.

۳-۳- تاریخ اجتماعی

شهر، نقش اساسی در ساختار اجتماعی دارد. در زمان یاقوت حموی طول شهر بیش از یک فرسنگ و عرض آن نیم فرسنگ بود. اکثر آن از خانه ها و باغ های مردم تشکیل شده بود (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷). باغ ها و خانه ها نه به صورت منسجم بلکه پراکنده بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱؛ عمری، ۱۴۲۳ ق: ۱۷۱-۱۷۲). رودخانه ای از میان شهر می گذشت و کوه در کنار آن قرار داشت (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ بغدادی، ۱۴۱۲ ق: ۱/۴۵۳). خجند دارای کهنه دژ، شهرستان، و ربض بوده و مسجد آدینه در شهرستان و کاخ درمیدان ربض و زندان آن در کهنه دژ واقع بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱؛ حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳؛ بارتولد، ۱۳۶۶: ۱/۳۷۰). کهنه دژ نیز در شهرستان قرار داشت (حمیری، ۱۹۸۴ م: ۱۵۷). این شهر را به خاطر زیبایی اش عروس عالم نیز لقب دادند (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲۴).

کهنه دژ در سده نخستین اسلامی شکل گرفت و حصار آن در دوران اسلامی چندین بار بازسازی شد. کهنه دژ را از سوی شرق، جنوب و غرب ساختمان ها و حیاط های شارستان در بر گرفته بود. محله های زیادی در میان شارستان قرار داشت. همچنین بازارها، کارگاه ها و کارخانه های فنی و صنعتی، میدان ها و کاروانسرا در ریگستان و کهنه دژ جای داشت. شارستان خجند از سوی جنوب، شرق و غرب با ربض و مکان پیشه وران محصور شده بود. ربض مجموعه ای از مراکز مربوط به پیشه وران و بازرگانان را تشکیل می داد (تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۸۲، ۱۹۵).

شجاعت مردم خجند مثال زدنی بود، به طوری که در میان شهرهای آسیای مرکزی در زمان حمله اعراب و مغولان، بیشترین مقاومت و شجاعت را از خود نشان دادند. در زمان هجوم اعراب مسلمان به خجند، در مقطعی سپاهیان اسلام مجبور به فرار و

ترک شهر شدند. در این زمینه اchesی همدان که در لشکر حضور داشته آرزو می کرد ای کاش سوارانم از خجند نمی گریختند (بلاذری، ۱۹۸۸ م: ۳۹۹). دگر بار در زمان ایلغار مغول، مقاومت مثال زدنی در میان مردم شکل گرفت، و تیمور ملک حاکم آن در اکثر منابع تاریخ نگاری دوره مغول و بعد از آن به عنوان سرداری شجاع نام برده شد. تا جایی که شرف الدین علی یزدی با بیان جمله ای به بزرگی از وی یاد می کند: «که اگر رستم زنده بودی غاشیه داری او کردی» (یزدی، ۱۳۸۷: ۱/۱۲۷؛ برای اطلاع بیشتر بنگرید به: جونی، ۱۳۸۵: ۷۰-۷۳؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۴ ق: ۲۱۵؛ و صاف، ۲۹۷-۲۹۸). همچنین یاقوت حموی در کنار بیان زیبایی مردم، اشاره به مردانگی مردم خجند می کند (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ همو ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱).

۳-۴- تاریخ اقتصادی

خجند در طول سده های نخستین اسلامی، صحنه ای پویا از فعالیت های اقتصادی بوده است که ریشه در کشاورزی پررونق و صنایع دستی و تجاری شکوفای آن داشته است. این شهر، با بهره گیری هوشمندانه از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود و منابع طبیعی غنی، توانست به یکی از قطب های اقتصادی منطقه تبدیل شود و نقشی کلیدی در تجارت و تبادلات فرهنگی خراسان بزرگ ایفا کند.

کشاورزی، به عنوان شریان حیاتی اقتصاد خجند، در طول سده های نخستین اسلامی، منبع اصلی تأمین معاش و درآمد بخش بزرگی از جمعیت این شهر بوده است. کشتزارهای وسیع و باغات سرسبز، چشم اندازی زیبا و پربار را در این منطقه خلق کرده بودند. با این حال، این تصویر زیبا، با چالش هایی نیز همراه بود. افزایش جمعیت و نیاز روزافزون به مواد غذایی، در کنار محدودیت های احتمالی منابع آبی و تغییرات اقلیمی، می توانست تأمین کامل نیازهای غذایی شهر را با مشکل مواجه سازد. این موضوع در گزارش های جغرافی دلتان دوره اسلامی، مانند یاقوت حموی و ابن حوقل، منعکس شده است. به باور آنها، نیازمندی های آنان از مناطق دیگر همچون فرغانه و اشروسنه تأمین می شد (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷؛ نیز بنگرید به: ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱). آن ها از یک سو به وسعت کشتزارها و باغات خجند اشاره می کنند و از سوی دیگر، از ناکافی بودن محصولات کشاورزی برای جمعیت شهر سخن می گویند.

البته به سبب بالا بودن سطح شهر از رودخانه سیحون برای استفاده بیشتر کشاورزان در خجند کاریزهای فراوانی حفر شده است که پیشینه تاریخی کهن دارند. کاریزها افزون بر آبیاری کردن کشتزارها و رونق دادن کشاورزی، بیان کننده تاریخ، فرهنگ و معماری خجندیان بوده است. از کاریزهای مهم خجند می توان جوی قسته کوز، قیر تیشور و شوخک را نام برد (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۴-۳۷۳).

بنابراین وجود کشتزارها بزرگ پنبه و باغاتی با درختان توت، زمینه ایجاد کارگاه ها و کارخانه های صنعتی پنبه ریزی و ابریشم بافی را مهیا می کرد. تا اینکه به مرکز کارخانه های نساجی، پنبه و ابریشم فرغانه مبدل شد (معین، ۱۳۶۲: ۵/۴۷۵). با این وجود، خجند توانست با تکیه بر موقعیت جغرافیایی خود در کنار رود خروشان خجند و بهره گیری از سیستم های آبیاری پیشرفته ای چون کاریزها، بر این چالش ها فائق آید و کشاورزی خود را توسعه دهد. کشت پنبه، به عنوان یک محصول تجاری ارزشمند، در این دوره به اوج خود رسید. پنبه خجند، به دلیل کیفیت بالا و فراوانی، نه تنها نیازهای داخلی را برطرف می کرد، بلکه به یکی از اقلام صادراتی مهم این شهر تبدیل شده بود و در بازارهای بزرگ منطقه، از جمله اصفهان و بغداد، مشتریان زیادی داشت. این رونق در تولید پنبه، به نوبه خود، زمینه ساز توسعه صنایع نساجی و افزایش اشتغال و درآمد در خجند شد.

در کنار کشاورزی، باغداری نیز در خجند از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. باغ های انگور، انار، زردآلو، هلو، گردو و سایر میوه ها، علاوه بر تأمین نیازهای غذایی مردم، به صادرات و رونق اقتصادی شهر کمک می کردند. توصیف های شاعرانه جغرافی دانان و

جهانگردان از میوه‌های خوش طعم و فراوان خجند، گواهی بر اهمیت باغداری در اقتصاد و فرهنگ این شهر است. یاقوت می گوید همه گونه میوه که بهتر از میوه‌های همسایگان بود، در خجند وجود داشت (حموی، ۱۹۹۵ م: ۲/۳۴۷). اصطخری می گوید میوه در خجند بسیار بود به طوری که زیاده بر مصرف بود و به نواحی دیگر صادر می شد (اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳). بنابراین ابن حوقل درست می گفت که خجند سراسر تاکستان و باغ بود (ابن حوقل، ۱۹۳۸ م: ۲/۵۱۱). میرزا بابا می گوید «... خجند میوه های فراوان و نهایت خوش دارد. انارش به لذت ... چنان چه سیب سمرقند گویند همچنان انار خجند نیز گویند» شهر خجند جای باغ و میوه بود و فرآورده های آن بیشتر انگور، انار، زردآلو، شفتالو، گردو، آلو، و سبزی بود (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۲).

خجند، علاوه بر شکوفایی کشاورزی و صنعتی، از منابع معدنی نیز بهره‌مند بوده است که به غنای اقتصادی آن می‌افزود. اگرچه منابع تاریخی در این زمینه اطلاعات فراوانی ارائه نمی‌دهند، اما اشاراتی به وجود معادن مختلف در این منطقه وجود دارد. محمد بن نجیب بکران، از وجود معادن فیروزه با رنگ زرد در خجند یاد می‌کند (بکران، ۱۳۸۱: ۱۴۹). فیروزه خجند، به دلیل ویژگی‌های خاص خود، در منابعی چون آثار عبدالله کاشانی، مورد توجه قرار گرفته است. کاشانی به ویژگی "رخو بودن" فیروزه خجند اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که این ویژگی باعث می‌شود تا فیروزه در صورت تماس با چربی، تغییر رنگ داده و ارزش خود را از دست بدهد. او درباره فیروزه خجند می‌نویسد: «و معادن خجند را نامها نهاده‌اند. جوهر فیروزه آن رخو باشد و هر فیروزه را که جوهر او رخو باشد و اگر اندک‌مایه چربی به وی رسد به سبب رخاوت و تخلخل اجزا در آن تجاویف عفن گردد و سبز رنگ شود و طراوت اصلی باطل شود و به اصطلاح حکاکان چنین فیروزه را «مرده» خوانند» (کاشانی، ۱۴۱۴ ق: ۶۹).

وجود این معادن، علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، به تجارت و صادرات نیز کمک می‌کرد. نمک، فیروزه و سایر مواد معدنی، از جمله کالاهایی بودند که از خجند به سایر مناطق صادر می‌شدند و به رونق اقتصادی شهر کمک می‌کردند. همچنین، معدنکاری به عنوان یک فعالیت اقتصادی، فرصت‌های شغلی جدیدی را برای مردم ایجاد می‌کرد و به تنوع اقتصادی خجند می‌افزود.

وجود نظام مالیاتی و ضرب سکه در خجند، نشان دیگری از پویایی اقتصادی این شهر در سده‌های نخستین اسلامی است. اگرچه منابع تاریخی اطلاعات دقیقی در مورد نظام مالیاتی خجند ارائه نمی‌دهند، اما اشاراتی به میزان خراج این شهر در دوره‌های مختلف وجود دارد. به عنوان مثال، ابن خردادبه خراج خجند در دوره نوح بن اسد را صد هزار درهم می‌نویسد (ابن خردادبه، ۱۸۸۹ م: ۲۹). به قول اشپولر خراج خجند در دوره سامانیان، به «مقاطعات الاعشار» ۰۰۰، ۱۰۰ درهم بود (اشپولر، ۱۳۸۶: ۲/۳۵۰). این مبلغ قابل توجه، نشان از رونق اقتصادی و توانایی مالی بالای خجند در آن دوره دارد.

همچنین، ضرب سکه در خجند، به ویژه در دوره ازبکان، نشان از اهمیت این شهر به عنوان یک مرکز اقتصادی و سیاسی دارد. اصلاحات مالی و ضرب سکه‌های جدید، به تثبیت حاکمیت ازبکان و رونق اقتصادی خجند کمک کرد. این سکه‌ها، علاوه بر تسهیل مبادلات تجاری در داخل شهر، در تجارت با سایر مناطق نیز مورد استفاده قرار می‌گرفتند و نشان از اعتبار و پویایی اقتصادی خجند داشتند.

تجارت، به عنوان یکی از ارکان اصلی اقتصاد خجند، با صنعت و کشاورزی در هم تنیده بود. رشد کشاورزی و صنعت، به ویژه تولید پنبه و ابریشم، زمینه را برای توسعه تجارت فراهم می‌کرد. پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای خجند، به دلیل کیفیت بالا و زیبایی، در بازارهای بزرگ منطقه، از جمله اصفهان، کابل و دهلی، مشتریان زیادی داشتند. این تجارت پررونق، علاوه بر ایجاد درآمد و اشتغال، به تبادل فرهنگی و گسترش روابط خجند با سایر نقاط جهان نیز کمک می‌کرد (بنگرید به: ادیسی، ۱۴۰۹ ق: ۱/۵۰۵).

موقعیت جغرافیایی استراتژیک خجند در مسیر جاده ابریشم، نیز به توسعه تجارت این شهر کمک شایانی می‌کرد. کاروان‌های تجاری که از شرق و غرب می‌گذشتند، کالاهای مختلفی را به خجند می‌آوردند و محصولات این شهر را به سایر نقاط جهان می‌بردند. این تبادلات تجاری، علاوه بر رونق اقتصادی، باعث آشنایی مردم خجند با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر می‌شد و به غنای فرهنگی این شهر می‌افزود. بازارهای خجند، محل تلاقی فرهنگ‌ها و تجارت کالاهای متنوع بودند. پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای، میوه‌های خشک و تازه، ادویه‌جات، ظروف سفالی و فلزی، و سایر محصولات کشاورزی، صنعتی و معدنی، در این بازارها به فروش می‌رسیدند. حضور تجار و بازرگانان از مناطق مختلف، به پویایی و تنوع بازارهای خجند می‌افزود و این شهر را به یک مرکز تجاری پرونق تبدیل می‌کرد.

۳-۵- تاریخ فرهنگی

خجند، علاوه بر اهمیت اقتصادی و جغرافیایی خود، در طول سده‌های نخستین اسلامی، مهد فرهنگ و تمدنی غنی بوده است. اصطخری مردم خجند را با جمال و خوب و «معاشر و با مروت تمام» معرفی می‌کند (اصطخری، ۲۰۰۴ م: ۳۳۳). مردمان این دیار، با ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی خاص خود، زبان و خط فارسی را پاس داشته و در سایه مذهب حنفی، جامعه‌ای منسجم و پویا را شکل داده بودند. این پایبندی به زبان فارسی، در طول تاریخ پر فراز و نشیب آسیای مرکزی، نشان از هویت مستحکم و مقاومت فرهنگی مردم خجند دارد. آن‌ها با وجود تسلط اقوام و حکومت‌های مختلف بر این منطقه، زبان فارسی را به عنوان زبان مادری خود حفظ کردند و آن را به نسل‌های بعدی منتقل نمودند. این زبان، نه تنها وسیله ارتباط و بیان بود، بلکه نمادی از هویت فرهنگی و تاریخی آنان به شمار می‌رفت.

پوشاک در خجند، همچون بسیاری از جوامع سنتی، تنها یک پوشش ساده برای محافظت از بدن نبود، بلکه آینه‌ای تمام‌نما از هویت اجتماعی، اقتصادی، و حتی مذهبی افراد بود. در این شهر، نوع پوشش، به شدت تحت تأثیر سن و جنس افراد قرار داشت و هر طبقه و گروه اجتماعی، لباس و پای‌افزاری خاص خود را داشت که نشانگر جایگاه و نقش آن‌ها در جامعه بود. مردان خجندی، عموماً "لباس تن" می‌پوشیدند که شامل پیراهن و شلوار می‌شد. این لباس ساده و راحت، با توجه به آب و هوای گرم و خشک منطقه، برای فعالیت‌های روزمره و کشاورزی مناسب بود. جالب است که در گرمای تابستان، کشاورزان به جای پیراهن، جامه‌ای غیر پنبه‌ای و سیاه‌رنگ بر تن می‌کردند. این انتخاب هوشمندانه، نشان از درک عمیق مردم از محیط زیست و تلاش آن‌ها برای سازگاری با شرایط اقلیمی دارد. در آغاز سده بیستم، نوعی جامه به نام «کَمَزُول» رایج شد که انواع زنانه و مردانه داشت و البته بیشتر روحانیون بر تن می‌کردند. بیشتر کشاورزان در گرمای تابستان به جای پیراهن، جامه غیر پنبه‌ای سیاه رنگی بر تن می‌کردند. در آغاز سده بیستم، نوعی جامه به نام «کَمَزُول» رایج شد که انواع زنانه و مردانه داشت و البته بیشتر روحانیون بر تن می‌کردند. نوعی کفش چکمه‌ای به نام «مَه‌سی» رایج بود که آن را با پوشش پلاستیکی به نام «گالش» می‌پوشاندند. در فصل تابستان، از نوعی دمپایی به نام «شیپک» استفاده می‌شد. نوع حجاب متداول بین زنان فرارود «فَرَنجی» بود و چشم‌بند بر روی آن بسته می‌شد. کفش زنان نیز مَه‌سی و گالش نام داشت و در تابستان و زمستان در بیرون از خانه جوراب به پا می‌کردند (تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۳).

جشن‌ها و آیین‌ها، به عنوان رویدادهایی اجتماعی و فرهنگی، نقش مهمی در زندگی مردم خجند در سده‌های نخستین اسلامی ایفا می‌کردند. این مراسم‌ها، علاوه بر ایجاد فرصتی برای شادی و سرور، به تقویت پیوندهای اجتماعی، حفظ سنت‌ها و

انتقال ارزش‌های فرهنگی به نسل‌های بعدی کمک می‌کردند. یکی از جشن‌های خاص خجند، "جشن شراب" بود که در آن، مردم به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و از نوشیدن شراب لذت می‌بردند. این جشن، که در اشعار رودکی و خیام نیز به آن اشاره شده است، نشان از اهمیت شراب و فرهنگ مرتبط با آن در زندگی مردم خجند دارد. اگرچه اسلام، مصرف شراب را حرام اعلام کرده است، اما به نظر می‌رسد که این جشن، به عنوان یک سنت دیرینه، در برخی مناطق، به ویژه در میان غیرمسلمانان یا تازه مسلمانان، همچنان برگزار می‌شده است. این موضوع، نشان از تنوع فرهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز ادیان و فرهنگ‌های مختلف در خجند دارد. جشن مهرگان، یکی دیگر از جشن‌های مهم در خجند بود که در ناحیه خزانک برگزار می‌شد. این جشن، که ریشه در ایران باستان دارد، به مناسبت پیروزی فریدون بر ضحاک و آغاز فصل پاییز برگزار می‌شد. بر اساس گفته‌های ابوریحان بیرونی و سایر منابع تاریخی، جشن مهرگان در خجند، حتی از جشن نوروز نیز باشکوه‌تر بوده است. این موضوع، نشان از اهمیت این جشن در فرهنگ و سنت مردم خجند و پیوند عمیق آن‌ها با میراث کهن ایرانی دارد. عید نوروز، به عنوان جشن آغاز بهار و سال نو، از دیگر مراسم‌های مهم در خجند بود. این جشن، که ریشه در فرهنگ و تمدن ایرانی دارد، با آیین‌ها و رسوم خاصی برگزار می‌شد و نمادی از امید به زندگی، تجدید حیات و آغاز یک دوره جدید بود. جشن‌های نوروزی در خجند، از شب هفتم اسفندماه آغاز می‌شد و تا رسیدن بهار ادامه داشت (انوشه، ۱۳۸۰: ۳۷۳-۳۷۴). مردم در این ایام، به دید و بازدید اقوام و دوستان می‌رفتند، لباس‌های نو می‌پوشیدند، غذاهای مخصوص نوروز را تهیه می‌کردند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند. جشن‌ها و آیین‌های خجند، علاوه بر جنبه‌های مذهبی و فرهنگی، فرصتی برای گردهمایی، شادی و تقویت پیوندهای اجتماعی بودند. این مراسم‌ها، به عنوان بخشی از هویت فرهنگی مردم خجند، در طول سده‌های نخستین اسلامی و حتی پس از آن، حفظ و انتقال یافته‌اند و نشان از پویایی و غنای فرهنگ و سنت این شهر دارند.

خوراک، به عنوان یکی از نیازهای اساسی انسان، در هر جامعه‌ای بازتابی از فرهنگ، سنت‌ها، و شرایط محیطی آن جامعه است. در خجند سده‌های نخستین اسلامی نیز، خوراک مردم، علاوه بر تأمین نیازهای جسمی، نشانگر شیوه زندگی، ارزش‌ها و باورهای آنان بود. نان، به عنوان قوت غالب مردم خجند، جایگاه ویژه‌ای در سفره‌های آنان داشت. "نان آبی" یا "نان خانه"، که از خمیر آرد گندم، آب، نمک و خمیر ترش تهیه می‌شد، پای ثابت سفره‌های مردم بود و نمادی از سادگی و قناعت در زندگی روزمره آنان به شمار می‌رفت. این نان ساده، اما مغذی، انرژی لازم را برای فعالیت‌های روزانه و کشاورزی فراهم می‌کرد. در کنار نان آبی، "نان روغنی" نیز از محبوبیت خاصی برخوردار بود. این نان، که با افزودن چربی گوسفند به خمیر تهیه می‌شد، طعم و عطری دلپذیر داشت و به ویژه در مناسبت‌های خاص و جشن‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. استفاده از چربی گوسفند در تهیه نان، نشان از اهمیت دامداری در اقتصاد و فرهنگ خجند دارد. ذرت، به عنوان یکی دیگر از خوراکی‌های رایج در خجند، به روش ساده‌ای پخته می‌شد و به عنوان یک غذای سبک و خوشمزه، به ویژه در فصل تابستان، مورد استفاده قرار می‌گرفت. استفاده از ذرت در خوراک مردم، نشان از تنوع محصولات کشاورزی و سازگاری مردم با محیط زیست دارد. (تورسان زاد، ۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۴۵).

در مناسبت‌های خاص و جشن‌ها، غذاهای گوشتی متنوعی در خجند تهیه می‌شد که نشان از اهمیت این غذاها در فرهنگ و سنت مردم دارد. "قورداغ"، یکی از این غذاهای خاص بود که با بریان کردن گوشت گوسفند و نگهداری آن در خم‌های بزرگ تهیه می‌شد. این روش نگهداری، امکان استفاده از گوشت را در مدت طولانی فراهم می‌کرد و به ویژه در فصل زمستان و یا در مواقع کمبود مواد غذایی، اهمیت زیادی داشت. کباب، به عنوان یکی دیگر از غذاهای گوشتی محبوب در خجند، به روش‌های مختلفی تهیه می‌شد. کباب دیگی، دنبلی، کباب سیخی و کباب تنوری، از جمله انواع کباب‌هایی بودند که در جشن‌ها و مهمانی‌ها سرو می‌شدند. این تنوع در روش‌های تهیه کباب، نشان از ذوق و سلیقه مردم خجند در آشپزی و اهمیت گوشت در رژیم غذایی

آنان دارد. "پلو"، به عنوان غذای اصلی خجندیان، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و سنت‌های آنان داشت. این غذا، که با استفاده از برنج، گوشت، پیاز، هویج، نخود، زیره و زرشک کوهی تهیه می‌شد، نمادی از مهمان‌نوازی و سخاوت مردم خجند بود. پلو، به ویژه در مراسم عروسی، اعیاد و جشن‌ها، به عنوان یک غذای مجلسی و با شکوه سرو می‌شد و نشان از اهمیت این رویدادها در زندگی اجتماعی مردم داشت (همانجا). استفاده از برنج در تهیه پلو، نشان از ارتباط خجند با سایر مناطق آسیایی و تبادل فرهنگی و تجاری با این مناطق دارد. همچنین، استفاده از ادویه‌جات و گیاهان محلی مانند زیره و زرشک کوهی، به طعم و عطر خاص پلو می‌افزود و آن را به یک غذای منحصربه‌فرد و خوشمزه تبدیل می‌کرد.

نتیجه گیری

شهر خجند یکی از شهرهای پراهمیت ایران باستان بوده است. این شهر به عنوان مرز بین ایران و توران تلقی می‌شده و به دلیل جلوگیری از ورود سکاها و شمال سیر دریا که منافع دولت‌های باستانی ایران را به خطر می‌انداختند، اهمیت زیادی داشته است. از آنجا که تحقیقات جدید نشان می‌دهد که قدمت این شهر به دوران‌های قبل از اسکندر مقدونی باز می‌گردد، می‌توان نتیجه گرفت که اسکندر متوجه اهمیت امنیتی خجند شده و شهر جدیدی برای آن بنا نهاده است. خجند در سده‌های نخستین اسلامی، شهری پویا و پررونق بوده است که با تکیه بر موقعیت جغرافیایی استراتژیک، منابع طبیعی غنی و نیروی انسانی ماهر، توانست به یکی از قطب‌های اقتصادی و فرهنگی منطقه تبدیل شود. کشاورزی، باغداری، صنعت و تجارت، ارکان اصلی اقتصاد خجند را تشکیل می‌دادند و به رشد و شکوفایی این شهر کمک می‌کردند. در کنار این فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگ و تمدن خجند نیز در این دوره به اوج خود رسید. زبان فارسی، به عنوان زبان مادری مردم، حفظ و پاس داشته شد و در کنار مذهب حنفی، به انسجام اجتماعی و فرهنگی شهر کمک کرد. جشن‌ها و آیین‌های خاص، مانند جشن شراب و مهرگان، نشان از غنای فرهنگی و سنت‌های دیرینه مردم خجند دارند. پوشاک، خوراک و سایر جنبه‌های زندگی روزمره مردم، نیز بازتابی از فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای آنان بود. در نهایت، می‌توان گفت که خجند در سده‌های نخستین اسلامی، شهری پویا، پررونق و با فرهنگی غنی بوده است که نقشی کلیدی در تحولات تاریخی، اقتصادی و فرهنگی منطقه ایفا کرده است. این پژوهش، با بررسی جغرافیای تاریخی خجند در این دوره، به درک بهتر ما از این شهر و اهمیت آن در تاریخ و فرهنگ آسیای مرکزی کمک می‌کند.

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ. (۱۳۷۸). *آتشکده آذر*. تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر.
- ابن بلخی. (۱۳۷۴). *فارسنامه*، به کوشش منصور رستگاری فسایی. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد. (۱۹۳۸ م). *صورة الارض*. بیروت: دارصادر.
- ابن خردادبه، ابوالقاسم. (۱۸۸۹ م). *المسالك و الممالك*. بیروت: دار صادر افست لیدن.
- ابن خلدون، عبدالرحمان. (۱۹۸۸ م / ۱۴۰۸ ق). *تاریخ بن خلدون*، به تحقیق خلیل شحاده. الطبعة الثانية. بیروت: دارالفکر.
- ابن رسته، محمد بن عمر. (۱۸۹۲ م). *الاعلاق النفیسه*. بیروت: دارصادر.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر. (۱۳۷۷). *منتقلة الطالبیه*. قم: المکتبه الحیدریه.
- ابن عربشاه، ابو عباس. (۲۰۰۸ م). *عجائب المقدور فی نوائب التیمور*. دمشق: نشر التکوین.
- ابن فقیه، احمد. (۱۴۱۶ ق). *البلدان*. بیروت: عالم الکتب.
- ابوالفداء، اسماعیل. (۲۰۰۷ م). *تقویم البلدان*. قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب. چ ۹. تهران: علمی و فرهنگی.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۲۰۰۴ م). *مسالك الممالك*. بیروت: دارصادر.
- اصفهانی کاتب، عمادالدین. (۱۹۵۵ م). *خریده القصر و جریده العصر*. بغداد.
- اصفهانی کاتب، عماد الدین. (۱۹۵۵ م / ۱۳۷۵ ق). *خریده القصر و جریده العصر*. بغداد: المجمع العلمی العراقی.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن. (۱۳۶۳). *تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران*. تهران: امیر کبیر.
- انصاری دمشقی، محمد بن ابی طالب. (۱۳۵۷). *نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر*. ترجمه سید حمید طبیبیان. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- البکری، ابو عبید. (۱۹۹۲ م). *المسالك و الممالك*. بی جا: دار الغرب الاسلامی.
- السمعانی، أبو سعد عبد الکریم. (۱۳۸۲ ق). *الأنساب*. حیدر آباد: سماعنی.
- الشریف ادربیسی، ابو عبدالله. (۱۴۰۹ ق). *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*. بیروت: عالم الکتب.
- العمری، شهاب الدین. (۱۴۲۳ ق). *مسالك الابصار فی ممالك الامصار*. ابوظبی: المجمع الثقافی.
- النرشخی، ابوبکر. (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا*. به کوشش مدرس رضوی، چ ۲، تهران: توس.
- انوشه، حسن. (۱۳۸۰). *دانشنامه ادب فارسی: ادب فارسی در آسیای میانه*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بارتولد، ولادیمیروویچ. (۱۳۶۶). *ترکستان نامه*. ترجمه کریم کشاورز. چ ۲، تهران: آگاه.
- بارتولد، ولادیمیروویچ. (۱۳۷۹). *گزارش سفر باستان شناسی به آسیای مرکزی*، ترجمه مریم جبه داری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بروسوی، محمد بن علی. (۱۴۲۷ ق). *أوضح المسالك إلى معرفة البلدان و الممالك*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- بغدادی، صفی الدین. (۱۴۱۲ ق). *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. بیروت: دارالجلیل.
- بکران، محمد بن نجیب. (۱۳۸۱). *جهان نامه*. تلخیص و بازنویسی جواد صفی نژاد. تهران: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- بلاذری، ابوالحسن. (۱۹۸۸ م). *فتوح البلدان*. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- بندش. (۱۳۶۹). به کوشش مهرداد بهار. تهران: توس.

بونی، احمد. (۱۴۲۷ ق). *شمس المعارف الكبرى*. الطبعة الثانية، بيروت: موسسه النور المطبوعات.

بهرامی، احسان. (۱۳۶۹). *فرهنگ واژه‌های اوستائی بر پایه فرهنگ کانگا و نگرشی به فرهنگ‌های دیگر*. تهران: بلخ.

پاشینو، پیترو ایوانوویچ. (۱۳۷۲). *سفرنامه ترکستان، ماوراءالنهر*. ترجمه مادروس داودخانف. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

پیرنیا، حسن. (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.

تاجیکستان. (۱۳۸۷). تهران: وزارت امور خارجه.

تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی. (۱۳۷۵). به کوشش یونسکو. ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی. چ ۲، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

تاریخ سیستان. (۱۳۶۶). به تصحیح ملک الشعراى بهار. چ ۲، تهران: پدیده خاور.

تورسان زاد، نذیرجان. (۱۳۸۳). *تاریخ و فرهنگ مردم خجند*. مشهد: آستان قدس رضوی.

جونی، علاءالدین عظاملک. (۱۳۸۵). *تاریخ جهانگشای جوینی*. به تصحیح و کوشش محمد قزوینی و شاهرخ موسویان. تهران: دستان.

جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب. مشهد: آستان قدس رضوی.

حافظ ابرو، عبد الله. (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*. تهران: میراث مکتوب.

حکیم، محمد تقی خان. (۱۳۶۶). *گنج دانش*. به کوشش محمد علی صوتی و جمشید کیانفر. تهران: زرین.

حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۹۹۵ م). *معجم البلدان*. بیروت: دار صادر. الطبعة الثانية.

حموی، یاقوت بن عبد الله. (۱۹۹۵ م). *معجم البلدان*. الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر.

حمیری، محمد. (۱۹۸۴ م). *الروض المطار فی خبر الاقطار*. بتحقیق احسان عباس. الطبعة الثانية، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

خنجی، فضل الله بن رزبهان. (۱۳۸۴). *مهمان نامه بخارا*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: علمی و فرهنگی.

دلندامایف، محمد. (۱۳۸۶). *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی*. ترجمه روحی ارباب. چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.

راقم سمرقندی، میر سید شریف. (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

زمچی اسفزاری، معین الدین. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. به کوشش سید محمد کاظم امام. تهران: دانشگاه تهران.

سایکس، سرپرسی. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران*. ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. چ ۷، تهران: افسون.

ستوده، منوچهر. (۱۳۸۸). *آثار تاریخی ورارود و خوارزم*. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

سفرنامه بخارا. (۱۳۷۳). به کوشش حسین زمانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شامی، نظام الدین. (۱۳۶۳). *ظفرنامه*. به کوشش پناهی سمنانی. تهران: بامداد.

شبانکاره ای، محمد بن علی. (۱۳۸۱). *مجمع الانساب*. به تصحیح میر هاشم محدث. تهران: امیر کبیر.

شیروانی، زین العابدین. (بی تا). *بستان السیاحه*. تهران: سنایی.

صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. چ ۸، تهران: فردوس.

ظفرنامه خسروی. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: میراث مکتوب.

عطار، فریدالدین محمد. (۱۳۸۶). *تذکره الاولیاء*، تهران: زوار.

عمری، احمد. (۱۴۲۴ ق). *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*. ابوظبی: المجمع الثقافی.

غفاری کاشانی، قاضی احمد. (۱۴۱۴ ق). *تاریخ نگارستان*. به کوشش مرتضی مدرسی گیلانی. تهران: حافظ.

فرای، ریچارد. (۱۳۸۶). *میراث آسیای مرکزی*. ترجمه آوانس آوانسیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

فوکوشیما، یاسوماسا. (۱۳۹۲). *سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان*. ترجمه هاشم رجب زاده و کینجی ئه اورا. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

قزوینی، زکریا. (۱۳۷۳). *آثار البلاد و اخبار العباد*. تهران: امیرکبیر.

کاتب بغدادی، قدامه. (۱۹۸۱ م). *الخراج و صناعة الکتابه*. بغداد: دار الرشید للنشر.

کستنتکو، اتامازور. (۱۳۸۳). *شرح آسیای مرکزی*. ترجمه مادروس داود خانف. به تصحیح غلامحسین زرگری نژاد. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کاشانی، أبو القاسم عبد الله. (۱۳۸۶). *عرایس الجواهر و نفایس الأَطایب*. تهران: المعی.

گیرشمن، رومن. (۱۳۸۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. چ ۱۶، تهران: علمی و فرهنگی.

مبارک، ابوالفضل. (۱۳۸۵). *کبرنامه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

معین، محمد. (۱۳۶۲). *فرهنگ معین*، تهران: امیرکبیر.

مقدسی، ابوعبدالله. (۱۴۱۱ ق). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. الطبعة الثالثة، القاهرة: مکتبه مدبولی.

مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). *البدء و التاريخ*. تحقیق بور سعید. مکتبه الثقافه الدینیة.

مقریزی، احمد بن علی. (بی تا). *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بالخطط المقریزيه*. بتحقیق خلیل عمران منصور. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ملکم، سر جان. (۱۳۸۰). *تاریخ کامل ایران*. ترجمه میرزا اسماعیل حیرت. تهران: افسون.

مهدوی، مصلح الدین. (۱۳۸۶). *اعلام اصفهان*. به کوشش غلامرضا نصراللهی. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری.

وامبری، آرمینیوس. (۱۳۸۷). *سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه*. فتح علی خواجه نوریان. چ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.

هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۵۶). *سفارت نامه خوارزم*. به کوشش علی حصوری. تهران: طهوری.

یزدی، شرف الدین علی. (۱۳۸۷). *ظفرنامه*. به تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی. تهران: کتابخانه مجلس.

یعقوبی، احمد. (۱۴۲۲ ق). *البلدان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.